

سیاست مالی، رشد و برنامه‌های تثبیت اقتصادی

ترجمه: محمد باقر صارمی

سیاست‌های مالی عمومی یا ویژه تاکید کند؛ مثلاً یک کشور و صندوق (بین‌المللی پول) می‌توانند روی طیف کاملی از اقدامات مشخص مالی نظیر: تغییر در برخی مالیات‌ها، نرخ‌های مالیات، و مخارج عمومی مشخص، سوبسیدها، و نرخ خدمات عام‌المنفعه توافق کنند. ولی این اقدامات باید عدم تعادل در تراز پرداختها و نرخ تورم را با کاهش تقاضای کل و افزایش عرضه کل کاهش دهد. به منظور تشخیص این اقدامات را می‌توان رهیافت اقتصاد خرد برای برنامه‌های تثبیت اقتصادی نامید. رهیافتی که به طور صحیح جنبه‌های مدیریت تقاضا و مدیریت عرضه در سیاست مالی را به رسمیت می‌شناسد. این رهیافت اذعان می‌دارد: تغییرات سیاست مالی معمولاً نه تنها بر تقاضای کل، بلکه همچنین بر عرضه کل نیز مؤثر است.

در شق دیگر، این کشور و صندوق می‌توانند، موافقت خود در مورد یک برنامه را به طور کلی به متغیرهای عمومی اقتصاد کلان محدودکننده تا آنجا که سیاست‌های خصوصی مورد بحث قرار گرفته باشد، لازم خواهد بود اثر فوری این سیاست‌ها روی میزان کسری مالی و

اثر تغییرات در کسریهای مالی روی هدفهای اقتصادی تا اندازه قابل توجهی به کیفیت (یعنی کارایی اقتصادی) اقدامات ویژه‌ای که به کار گرفته می‌شود بستگی دارد. هرگونه تغییر در کیفیت این تدابیر، رابطه بین کسری مالی و تراز پرداختها را، بویژه در میان مدت و بلند مدت تغییر خواهد داد. در صورتی که تدابیر با کارایی کم انتخاب شوند، کاهش ضروری در کسری مالی (ریاضت کشی ضروری) که برای حصول به نتیجه معینی در هدفهای اساسی سیاست اقتصادی مورد نیاز است بسیار شدیدتر خواهد بود. به این دلیل برنامه‌های تثبیت اقتصادی باید به طور منظم مسائل اقتصاد خرد و اقتصاد کلان تأمین مالی عمومی را به حساب آورد. برنامه‌ها باید شامل تغییرات ساختاری مورد نیاز بوده و آنها را در چارچوب اقتصاد کلان ادغام کند. این مقاله به برنامه‌های حمایت شده توسط "صندوق بین‌المللی پول" مربوط است، لیکن استدلال‌های آن ممکن است با برنامه‌های حمایت‌شده توسط بانک جهانی نیز مرتبط باشد.

طراحی برنامه‌ها

در تئوری، برنامه‌های تثبیت می‌تواند روی

ملاکهای عملکرد، فقط در موارد استثنایی و هنگامی که برای تعیین میزان تأثیر برنامه یک کشور عضو - به دلیل اثر اقتصادی کلان آنها - لازم باشند، ممکن است به سایر متغیرها مرتبط گردند. طی سالها، طبق تفسیر سنتی این دستورالعمل، تنظیم برنامه‌های تثبیت اقتصادی مورد حمایت صندوق، بسیار نزدیکتر به رهیافت اقتصادی کلان گسترش یافت تا به رهیافت اقتصادی خُرد. ولی برنامه‌های امروز، توجه بسیار بیشتری به عناصر ساختاری (طرف عرضه) معطوف کرده و اذعان می‌دارند که رهیافتهای اقتصادی خُرد و کلان مکمل یکدیگر هستند.

برنامه‌های تثبیت اقتصادی باید به طور منظم مسائل اقتصاد خرد و اقتصاد کلان تامین مالی عمومی را به حساب آورد

اقدامات ویژه لازم برای کاهش کسریهای مالی، ممکن است بخصوص در میان مدت یا بلند مدت مشخص سازند که آیا برنامه تثبیت، اثرات پایدار و مفیدی روی تراز پرداختها و روی رشد خواهد داشت، یا اینکه اثرات به محض آنکه برنامه پایان یافت از بین می‌روند. یک چارچوب مناسب اقتصاد کلان (مرکب از تراز پرداختهای قابل حصول و همراه با تثبیت قیمتها در کوتاه مدت) شرط لازم، و نه کافی، برای رشد و ثبات در بلند مدت است. علاوه بر آن ثبات اقتصادی، به سیاستهای تعدیل ساختاری کارا نیز نیاز دارد.

روی تقاضای کل ارزیابی شود. در این رهیافت، جنبه‌های طرف عرضه سیاست مالی (یعنی جنبه‌های مدیریت عرضه) به طور وسیعی مورد غفلت قرار خواهند گرفت. این رهیافت را ممکن است رهیانت اقتصاد کلان برای سیاست تثبیت نامید. این بدان معنی است که هنگامی که میزان کسری مالی تعیین شده باشد، عواقب تراز پرداختی این کسری، صرف نظر از اقدامات بخصوصی که این کشور برای دستیابی به کاهش مورد توافق در کسری مالی در پیش می‌گیرد نیز مشخص شده است. این کسری چه با افزایش مالیاتها کاهش یابد و چه با کاهش مخارج، و صرف نظر از اقدامات مشخص مربوط به مالیات و مخارج - که برای دستیابی به چنین کاهشی مورد استفاده قرار گرفته است، - فرض می‌شود که عواقب تراز پرداختی آن یکسان باشد.

رهیافتهای مکمل

دستورالعمل صندوق درخصوص مشروط بودن، چنین بیان می‌دارد: "تعداد و محتوای ملاکهای عملکرد، ممکن است به لحاظ تنوع مسائل و ترتیبات نهادینه کشورهای عضو تغییر کند. ملاکهای عملکرد، به آنهایی محدود خواهد شد که برای ارزیابی اجرای برنامه، با دیدگاه اطمینان از حصول به هدفهای آن، لازم هستند. ملاکهای عملکرد، معمولاً" محدودند به: (۱) متغیرهای اقتصادی کلان، و (۲) ملاکهای ضروری جهت اجرای شرایط ویژه‌ای از مواد (Articles) یا سیاستهای پذیرفته شده طبق آنها.

که این امور تصمیمات سیاسی هستند که باید به مسئولین واگذار شوند و صندوق در بهترین حالت فقط باید عقیده خود را در مورد آنها ابراز کند. سوم آنکه بحث و گفتگو درباره سفتهای مالی و همچنین بررسی نتیجه این مباحثات در ادارات مرکزی صندوق در قیاس با مباحثات مربوط به اقدامات ویژه، به کارکنان معدود و با تخصص کمتری نیاز دارد. برای نهادی که نگران

قبل از رسیدن به یک هدف برای کسری مالی، آنها که برنامه‌های تثبیت را تنظیم می‌کنند، باید اثرات احتمالی این اقدامات ویژه را که مقامات انجام آن را برای کاهش کسری پیشنهاد می‌کنند، مورد ملاحظه قرار دهند، حتی اگر صندوق، استفاده از این تدابیر را درخواست نکرده باشد

بنابراین قبل از رسیدن به یک هدف برای کسری مالی، آنها که برنامه‌های تثبیت را تنظیم می‌کنند، باید اثرات احتمالی این اقدامات ویژه را که مقامات انجام آن را برای کاهش کسری پیشنهاد می‌کنند، مورد ملاحظه قرار دهند، حتی اگر صندوق، استفاده از این تدابیر را درخواست نکرده باشد. دستورالعملی که در بالا نقل شد، در حقیقت اجازه می‌دهد تا ملاکهای عملکرد، به دلیل اثرات اقتصادی کلان آنها برای متغیرهای اقتصادی خرد نیز به کار روند. هر چند اصلاحات مالی را مشکل می‌توان از طریق ملاکهای عملکرد با واژه‌های دقیق - که برای نظارت ضروری است - توصیف کرد، لیکن برنامه‌های مورد حمایت صندوق، اغلب چنین اصلاحاتی را از طریق بررسی مورد نظارت قرار می‌دهند.

رهیافت اقتصادی کلان که به طور جداگانه مورد بررسی قرار گرفته، مزایای متعددی داشته است: اول آنکه حداقل در تئوری، این یک رهیافت عینی است؛ خواه ملاکهای عملکرد که توسط صندوق برای متغیرهای اقتصادی کلان مقرر شده برآورد شده باشد یا خیر. این ملاکها در اکثر موارد برای کمی کردن و بررسی بوده و بنابراین مورد اختلاف نیستند. استدلال دوم، و شاید مهمتر، آن است که ملاکهای عملکردی که مبتنی بر سفتهای کلی هستند، در امور داخلی کشورها دخالت کمتری (توسط صندوق) دارند تا ملاکهایی که با اقدامات ویژه مرتبط می‌باشند. بسیاری از اشخاص، احساس می‌کنند

بودجه خود می‌باشد این مسئله‌ای مهم است. مزیت چهارم که ارتباط نزدیکی با نکته پیشین دارد آن است که حداقل در حوزه مالی، نوشتن یک مقاوله نامه که در آن تعهدات یک کشور نسبت به صندوق بین‌المللی پول تلویحا" به شکل سفتهای عمومی مالی مقرر شده باشد، بسیار آسانتر از نوشتن اسنادی است که تعهدات رسمی را به صورت تغییرات متعدد سیاستهای بخصوص، مشخص می‌کند.

ولی در مقابل، استدلالهایی وجود دارند که علیه توجه انحصاری یا بیش از اندازه به ملاکهای عملکرد اقتصادی کلان هشدار

می‌دهند. لازم است به جنبه‌های اقتصاد خرد سیاست مالی، نظیر: ساختار هر یک از مالیات‌ها و مخارج، تخصیص سرمایه‌گذاریها، قیمت‌های خدمات عام‌المنفعه، و اشتغال عمومی نیز توجه دقیقی مبذول شود. توجیه اصلی برای این تأکید آن است که در صورتی که واکنش عرضه مهم است و با سرعت مناسبی رخ دهد، هر چقدر اصلاحات ساختاری که توسط این کشور مورد توافق قرار گرفته پیشرفت بیشتری کرده باشد، این واکنش عرضه بیشتر خواهد بود (به صورت افزایش محصول، صادرات، بازگشت سرمایه‌ها و شبیه آن). چنین واکنشی در عرضه، ممکن است مستلزم سیاست مدیریت در تقاضای کمتر سختگیرانه باشد.

لازم است به جنبه‌های اقتصاد خرد سیاست مالی، نظیر: ساختار هر یک از مالیات‌ها و مخارج تخصیص سرمایه‌گذاریها، قیمت‌های خدمات عام‌المنفعه، و اشتغال عمومی نیز توجه دقیقی مبذول شود

پولی حادث می‌شوند مطرح می‌گردند: هرچه سقف متغیرهای اقتصادی کلان در مدت طولانی تری مورد استفاده قرار گیرند، سودمند بودن آنها کمتر می‌شود؛ زیرا کشورها راه‌های فرار از آنها را یاد می‌گیرند. در برخی از موارد، این کشورها درگیر عملیاتی با هدف دورزدن این سقف‌ها شده‌اند تا بتوانند بدون اینکه تعدیلات واقعی صورت دهند منابع مالی را از صندوق دریافت دارند؛ به عنوان مثال، کسریهای مالی از جایی که قابل اندازه‌گیری بوده (دولت مرکزی) به قسمتهایی از بخش عمومی منتقل شده‌اند که قابل اندازه‌گیری نبوده‌اند (بنگاههای دولتی، بانک مرکزی و غیره).

ثانیاً، اتکاء بیش از اندازه به سقفهای مالی به جای اتکاء به موافقتنامه‌ها در مورد سیاستهای ویژه مالی، می‌تواند این گمان را ایجاد کند که رابطه بین کسریهای مالی و هدفهای برنامه، و مخصوصاً رابطه با تراز پرداختها، صریح و واضح تصور می‌شود. ولی در حقیقت، احتمال دارد یک کسری مالی معین با طیفی از نتایج تراز پرداختها همراه باشد.

ثالثاً و مهمترین آنها آن است که اتکاء بیش از اندازه به سقفهای اقتصادی کلان ممکن است توجه را از قابلیت دوام و کیفیت اقدامات ویژه‌ای که توسط یک کشور، برای هماهنگی با شروط مربوط به عملکرد در یک برنامه مورد استفاده قرار می‌گیرد، منحرف کند. سؤال اساسی در مورد قابلیت دوام این است که آیا اقدامات مالی اتخاذ شده، اثر پایداری روی

در استفاده از ملاکهای عملکرد به شکل سقفهای مقرر شده برای متغیرهای اقتصادی کلان، به دفعات مشکلاتی حادث شده است. برنامه‌ای که اختصاصاً روی ملاکهای عملکرد مرتبط با متغیرهای اقتصادی کلان متکی باشد، ممکن است نتواند نتایج مورد انتظار را فراهم کند. اولاً، استفاده از سقفهای مالی در مقابل مشکلاتی که به دفعات در ارتباط با مقررات

(۱) - نتایج آنها قابل دوام باشد.

(۲) - اثر آنها دارای کارایی باشد.

هر چقدر تدابیر مورد استفاده برای رسیدن به کاهش معینی در کسری مالی کارآتر باشد، نرخ رشد بیشتر خواهد بود و به فرض یک سیاست پولی بدون تغییر، نرخ تورم نیز پایینتر خواهد بود

به عبارت دیگر، سیاستهای انتخابی نباید به محض آنکه برنامه پایان یافت کارایی خود را از دست بدهند، بلکه باید با به حداقل رساندن امکان جلوگیری از رشد اقتصادی، به هدف کاهش کسری مالی نایل شوند.

اخیراً اغلب مطالعات روی این موضوع نشان داده است که کارایی ابزارهای مالی، برای رشد، بسیار مهم است. تلاشهای کاری، صادرات، سرمایه‌گذاری مولد، پس‌انداز، فرار سرمایه، سرمایه‌گذاری خارجی و نظایر آن می‌توانند تحت تاثیر نحوه انتخاب ابزارهای مالی بخصوصی قرار گیرند. این انتخابها می‌توانند در تعیین میزان منابع خارجی که یک کشور در طول مدت برنامه و بعد از آن در اختیار خواهد داشت، نقش بزرگی ایفاء نمایند.

بنابراین رابطه بین تغییرات در میزان کسریهای مالی و دستیابی به هدفهای غایی سیاست اقتصادی (نظیر رشد و ثبات) به طور غیرقابل اجتنابی تحت تأثیر انتخاب اقدامات سیاست مالی است و اینکه آیا کسری مالی با حذف

کسری مالی خواهد داشت؟ یا مثلاً، آیا یک افزایش درآمد یا یک کاهش مخارج دارای چنان ماهیتی می‌باشد که برای سالهای آینده برای کسری مؤثر واقع شود و یا از نوع یکبار و برای همیشه است؟ در صورتی که هدف برنامه، همان‌گونه که باید باشد، بهبود مداوم اقتصاد است، تداوم اثر اقدامات مالی مهم است. در اینجا نیز شواهد فراوانی از کاهشهای صوری در کسریهای مالی وجود دارد که تا پایان برنامه دوام پیدا نمی‌کند.

علاوه بر آن، یک سؤال مهم در مورد کیفیت (یا اگر کسی مایل باشد، کارایی اقتصادی) این تدابیر مالی وجود دارد. تا آنجا که به سیاست مدیریت تقاضا در کوتاه مدت مربوط می‌شود، اینکه یک کشور کسری مالی را از طریق استفاده از اقداماتی که اثرات ضدانگیزه‌ای داشته‌اند کاهش دهد و یا از طریق اقداماتی که چنین اثراتی ندارند، اهمیت چندانی ندارد. برنامه تثبیت اقتصادی، در صورتی که این سقف رعایت نشود، منحرف خواهد شد. در صورتی که این سقف از طریق اقدامات کندکننده رشد مراعات شود، برنامه به طور رسمی دنبال خواهد شد.

تثبیت و رشد

همان‌گونه که در بالا بحث شد، یک سیاست تثبیت که رشد را افزایش دهد مستلزم کاهش در کسری مالی از طریق اقدامات مالی است که:

اقدامات ساختاری است.

این مسائل در حالی که بانک جهانی در وام دهی برای تعدیل ساختاری فعال است نوعاً مستلزم بحث بین مقامات آن کشور، صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی است.

هرچند در اینجا مجالی برای بحث مفصل در مورد ماهیت اقدامات مالی که می‌تواند هسته ساختاری یک برنامه تثبیت اقتصادی را شکل دهد نیست، لیکن مثالهای متعددی در این زمینه می‌تواند در انتقال اهمیت این مسائل کمک کند. فرض کنید یک کالای کشاورزی پرمصرف (مثلاً گندم، ذرت یا برنج) در کشوری که در مورد یک برنامه کمک صندوق بین‌المللی پول مذاکره می‌کند، مشمول مالیات بر صادرات بوده است. حذف این مالیات، درآمدهای مالیاتی را کاهش داده و بنابراین کسری مالی را افزایش خواهد داد. این امر به نوبه خود پیامدهای پولی و در نتیجه پیامد بر روی تراز پرداختها خواهد داشت که در چارچوب برنامه‌های صندوق مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت. ولی بگذارید بررسی کنیم که آیا در اینجا اثرات جبرانی در طرف عرضه وجود دارند؟ لغو این مالیات قیمت داخلی این کالا را افزایش خواهد داد و منتهی به کاهشی در مصرف داخلی خواهد شد که بدین ترتیب مقداری عرضه اضافی برای صادرات فراهم می‌سازد. علاوه بر آن، لغو این مالیات برصادرات، تولیدکنندگان را به تولید بیشتر این محصول تشویق خواهد کرد و هنگامی که این تولید اضافی به دست

مخارج کاملاً غیرمولد کاهش یافته و یا با افزایش مالیاتی که دارای اثرات بازدارنده قوی است، برای آینده رشد اقتصادی یک کشور تفاوت اساسی دارد؟ حتی اگر در کاهش کوتاه مدت کسری مالی، نتیجه هر دو اقدام یکسان باشد. هر چقدر تدابیر مورد استفاده برای رسیدن به کاهش معینی در کسری مالی کارآتر باشد، نرخ رشد بیشتر خواهد بود و به فرض یک سیاست پولی بدون تغییر، نرخ تورم نیز پایینتر خواهد بود.

پیامد نتیجه‌گیری فوق برای برنامه‌های تثبیت، بدیهی است. اگر یک کشور مایل است

تغییرات مهم ساختاری، اغلب همراه خود تغییراتی در انتظارات به همراه می‌آورد که می‌تواند افراد و شرکتها را به انجام تغییرات بیشتری که تقویت‌کننده اثرات اولیه آنهاست، تشویق کند

به اندازه کافی اقدامات ساختاری قابل ملاحظه‌ای را زودتر انجام دهد، برای اینکه حداقل بخشی از اثرات مثبت آنها در طول دوره برنامه احساس شود، کاهش کمتری در کسری مالی عمومی (یعنی ریاضت کمتری) مورد نیاز خواهد بود تا هنگامی که این مجموعه طرح جامع ساختاری، کمتر پیش رفته باشد و یا این کشور در شروع آنها تاخیر کند. بنابراین در اینجا نوعی بده-بستان بین کمیت و کیفیت تعدیل مالی وجود دارد که تحت تأثیر زمان شروع

آید، صادرات افزایش بیشتری خواهد یافت.

از آنجا که دسترسی به ارز خارجی همواره عامل مهمی در برنامه تثبیت اقتصادی است، متمرکز شدن صرف، روی اثر تقاضا (از طریق افزایش کسری مالی) که حذف این مالیات در برخواهد داشت، و چشم پوشی از اثر عرضه (از طریق انگیزه تولید و صادرات بیشتر) احتمالا تمایلی علیه حذف این مالیات ایجاد خواهد نمود. این امر ممکن است به برنامه‌هایی منتهی شود که مستلزم کاهش بیشتر تقاضا بوده و یا با نرخهای رشدی کمتر از آنچه که مورد نیاز بوده است، همراه باشد.

یا فرض کنید برخی مخارج اضافی توسط دولت برای تعمیر جاده‌ای صورت گیرد که حمل و نقل محصولات کشاورزی را به خارج از این کشور تسهیل می‌کند. در اینجا نیز اثر منفی کوتاه مدت بر تراز پرداختها که همراه با کسری مالی بیشتری است به طور کامل یا حداقل بخشی از آن، به وسیله اثر مثبت مرتبط با صادرات بیشتر خنثی می‌شود. این مثالها ممکن است مبالغه‌آمیز باشد ولی در عمل رخ می‌دهد.

مسائل مربوط به اجرای برنامه

در ارتباط با گنجاندن بیشتر الزامات سیاست مالی ویژه در برنامه‌های صندوق بین‌المللی پول، برخی مسائل بروز می‌کند. این مسائل با:

(۱) دانش موجود در مورد اثرات انگیزه‌ها،

(۲) ملاحظات زمان بندی و

(۳) پیامدهای سیاسی مرتبط هستند.

در مورد نکته اول، شخص می‌تواند استدلال کند که شناخت کافی در مورد اثر انگیزه‌ها بر سیاستهای بخصوص، از جهت آنکه ارزشهای کمی دقیق به آنها نسبت داده شود وجود ندارد. این درست است ولی ارتباطی با این موضوع ندارد، برنامه‌های تثبیت، اغلب بر کاهش نرخ ارز متکی است؛ حتی اگر واکنشهای صادرات و واردات را بتوان به طور دقیق پیش‌بینی کرد. این برنامه‌ها همچنین بر تغییر نرخهای بهره واقعی مبتنی است، حتی اگر در اینجا نیز میزان واکنش پس‌انداز مالی نسبت به تغییر در نرخهای واقعی را نتوان با دقت مشخص نمود. نکته مهم، داشتن درک از مسیر این اثرات و همچنین احساسی نسبت به اندازه آنهاست.

در مورد مسئله زمان بندی می‌توان قبول کرد که انتخاب سیاستهای بهتر به نوبه خود کارایی اقتصاد را بیشتر کرده و نرخهای رشد بالاتری ایجاد خواهد نمود. ولی در حال حاضر چه خواهد شد؟ آیا به عنوان مثال، حذف یا کاهش یک مالیات کارا یا افزایشی در مخارج به شدت مولد دولتی، کسری مالی را در کوتاه مدت افزایش نخواهد داد و در نتیجه تأمین مالی از خارج یا تأمین مالی تورمی بیشتری مورد نیاز نخواهد بود؟ یک پاسخ ساده آن است که تغییرات مهم ساختاری، اغلب همراه خود تغییراتی در انتظارات به همراه می‌آورد که می‌تواند افراد و شرکتها را به انجام تغییرات

بیشتری که تقویت کننده اثرات اولیه آنهاست، تشویق کند؛ به عنوان مثال، تغییراتی که محیط مساعدتری برای بخش خصوصی ایجاد می‌کند، ممکن است افراد را به بازگرداندن سرمایه به کشور ترغیب، سرمایه‌گذاری توسط بنگاههای خارجی را تشویق، و استقراض

مقامات کشور، آگاه خواهند بود که هرچقدر در انجام تغییرات ساختاری با شهامت‌تر بوده و بموقع آنها را انجام دهند انعطاف پذیری بیشتری در مدیریت تقاضا خواهند داشت

خارجی را تسهیل نماید. احتمال می‌رود برای کشورهایی که اصلاحات ساختاری را دنبال می‌کنند، تأمین مالی بیشتری از خارج فراهم شود. در اینجا نیز بخشی از جواب، همان گونه که در مثال مالیات بر صادرات نشان داده شده، این است که برخی از اثرات واقعی، اغلب زودتر اتفاق خواهند افتاد. اگر تغییرات ساختاری،

بیشتر از یک برنامه، یا حتی قبل از تصویب آن به وسیله صندوق بین‌المللی پول صورت گیرد، احتمال دارد اثرات طرف عرضه آنها نیز در طول دوره اجرای برنامه ظاهر شده و بنابراین اثر منفی اولیه بر میزان کسری مالی می‌تواند در مرحله بعدی برنامه، با اثر مثبت طرف عرضه، متوازن شود.

همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، هم اکنون در بسیاری از موارد هیئتهای نمایندگی صندوق

بین‌المللی پول درگیر جنبه‌های ساختاری تثبیت اقتصادی هستند. این امر به ویژه در مورد کشورهایی که برنامه‌های تعدیل مورد حمایت بانک جهانی را تقبل می‌کنند مصداق دارد. ولی از آنجا که صندوق به طور رسمی و به عنوان یک روش معمول، تفاهم روی اقدامات ویژه مالیاتی یا مخارج را در برنامه‌های تثبیت مورد حمایت خود، طلب می‌کند، دستورالعملهای مربوط به شرایط باید اصلاح شوند. مقامات ملی ممکن است به چنین تغییری اعتراض کنند، به ویژه اگر آن را شرطهای اضافی تهدیدکننده‌ای که دارای مزایای اضافی نیستند، تصور کنند. ولی اگر آنها هنگام مذاکره در مورد برنامه، متقاعد شوند که ممکن است بده-بستانی بین میزان تعدیل اقتصاد کلان مورد نیاز از یک طرف (ریاضت لازم) و تغییرات ساختاری از طرف دیگر وجود داشته باشد، اعتراض آنها ممکن است کمتر از آن باشد که پیش بینی می‌شود.

نتیجه‌گیریها

در دنبال کردن رهیافتی که توجه بیشتری به ویژگیهای سیاست مالی معطوف کند، صندوق بین‌المللی پول فقط حدود تعدیلات مورد نیاز در سطح اقتصاد کلان را مشخص نخواهد کرد، بلکه همچنین با همکاری کارشناسان آن کشور و بانک جهانی، مجموعه‌ای از تغییرات در سطوح و ساختار مالیاتها و مخارج عمومی که برای پیشبرد هدف رشد آن کشور ضروری خواهد بود را تهیه خواهد کرد. در انجام این کار، صندوق،

اهمیتی که مقامات آن کشور برای هدف‌هایی نظیر: عدالت و تأمین نیازهای اساسی قائل‌اند را همراه با پیامدهای آنها جهت کارایی اقتصادی، به حساب می‌آورد. سپس وظیفه، تصمیم‌گیری در این مورد است که آیا تغییرات پیشنهادی اضافه شده به مجموعه تعدیلات اقتصاد کلان با هدف تراز پرداختها سازگاری دارد یا خیر. این تعدیل ساختاری از یک مجموعه اساسی از اقدامات ساختاری مالی تشکیل خواهد شد که نشان دهنده ضرورت مطلق برای یک برنامه است، اگر این هسته ساختاری به تعدیل اقتصاد کلان - که فرض می‌شود مورد نیاز باشد - اضافه نشود، صندوق بین‌المللی پول و کارشناسان محلی در جستجوی راه‌های دیگر - و با کارایی دایما کمتر - جهت افزودن به درآمدها یا کاهش مخارج خواهند بود. در صورتی که فرض بر آن باشد که مشکلات اقتصادی این کشور عمدتاً ناشی از تقاضای اضافی است (یعنی در آنجا هیچگونه مسائل عمده ساختاری شناخته نشده است)، در این صورت مذاکرات حول خطوط سنتی تری دنبال خواهد شد.

مقامات کشور، آگاه خواهند بود که هرچقدر در انجام تغییرات ساختاری با شهامت‌تر بوده و بموقع آنها را انجام دهند انعطاف پذیری بیشتری در مدیریت تقاضا خواهند داشت. دراصل، برنامه از سه عنصر دارای اهمیت مساوی ساخته خواهد شد:

- ۱ - چارچوب کلان سنتی با سقفا و هدفهای آن
- ۲ - مهمترین هسته ساختاری و
- ۳ - هسته سرمایه‌گذاری که ظاهراً بر مبنای توصیه‌های بانک جهانی، نشان می‌دهد، سرمایه‌گذاری حداقل و همچنین تخصیص این سرمایه‌گذاری با هدفهای رشد و تراز پرداختها سازگار خواهد بود.

نباید به مشکلاتی که با پی‌گیری همه جانبه‌تر این راه ایجاد می‌شود کم بها داد ولی این راه‌حل دیگری است که در مورد آن باید بیشتر فکر کرد. آزمایش مقدماتی این راه‌حل در کشورهای علاقه‌مندی که به درستی انتخاب شده باشند، برای ارزیابی عملی بودن عمومی آن و تهیه خلاصه‌ای از رویه‌هایی که باید دنبال شوند، ضروری خواهد بود.